

بسم الله الرحمن الرحيم

مجالس روضه و مشارکت سیاسی اجتماعی زنان

تقریر نکات انتقادی دکتر سیدحسین شرف الدین در جلسه بررسی «نقش مجالس روضه زنانه در مشارکت سیاسی زنان دوره قاجاریه» ارائه شده توسط دکتر رضا رمضان نرگسی، در موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم، در قالب کرسی ترویجی، ۱۳/۱۰/۱۴۰۲.

مقدمتا باید عرض کنم که نکات انتقادی من، درون متنی است یعنی صرفا با عطف توجه به مندرجات نوشتار و تعارضات درونی آن طرح می شوند نه با ارجاع به سایر منابع.

۱) معیار قراردادن رفتار جمع معدودی از زنان ایرانی در دوره قاجار، در شهر تهران و احیانا برخی دیگر از شهرهای بزرگ (البته تکیه اصلی شما روی شهر تهران است اگرچه استطرادا از تبریز، اصفهان و شیراز نیز نام برده اید)، در اعتراض موردی به رویدادهایی مثل تحریم تنباکو، تبعید میرزا حسن آشتیانی، حمله روس، گرانی اقلام؛ برای اثبات این نتیجه که زن ایرانی، برخلاف زن اروپایی غربی از بینش، بصیرت، منش سیاسی، بلند نظری و دید روشن سیاسی اجتماعی برخوردار بوده است؛ به لحاظ روش شناختی، قدری تکلف آمیز و بیراهه روی است؛

۲) ادعای اینکه زنان ایرانی در ۲۰۰ سال اخیر همواره و در مقاطع مختلف به صورت جمعی و بسیجی وار مشارکت سیاسی اجتماعی داشته اند و سیاست های جاری حکومت های وقت و دشمنان بیگانه را سیبل اعتراضات خود قرار می دادند، نیاز به اثبات دارد و شواهد معدود ارائه شده در نوشتار برای اثبات این مدعا کافی نیست؛

(۳) حتما توجه دارید که طبق مطالعات جمعیت شناختی، به هنگام وقوع انقلاب اسلامی ۵۷، حدود ۲۰ درصد جمعیت کشور شهرنشین و حدود ۸۰ درصد آن روستایی و عشایر بودند، میزان جمعیت شهری قطعا در دوره فتحعلی شاه قاجار (که محور بحث شماست) کمتر و کمتر بوده است؛ از این رو، حتی همه جمعیت ساکن در شهرهای بزرگ ایران آن روز (نه فقط تهران که نقطه ثقل استدلال شماست) نمی تواند کل جامعه ایران آن روز را نمایندگی کند. وضعیت زنان در این دوره را نباید با وضعیت آنها در انقلاب اسلامی مقایسه کرد؛

(۴) اینکه در ایران آن روز مجالس مذهبی رونق و رواج زیاد داشته و روضه های زیادی در جای جای کشور و شهرهای بزرگ و شهر تهران برگزار می شده، و زنان نیز به صورت جدی در آنها شرکت می کردند، بحثی نیست اما از کجا نتیجه گرفتید که زنان شرکت کننده در وقایع سیاسی اجتماعی دوران ساز ایران، از جماعت نسوان شرکت کننده در این مجالس بوده اند؟ اگر کسی ادعا کند که این زنان همان جماعت اندک بانوان تحصیل کرده، روشنفکر، وابستگان به طبقات بالا بودند، شما چه پاسخی دارید؟ پاسخ های شما در نقد نظریه های رقیب مبنی بر اینکه زنان وابسته به جریانات روشنفکری، فرماسون، ملی گرا، دارندگان گرایش های سوسیالیستی، تحصیل کرده و... در این جریانات تاثیری نداشته اند، به هیچ دلیلی مستند نشده است؟ البته من هم با تحلیل هایی که نقش برجسته ای برای عنصر مذهب و تعلقات دینی مردم در این گونه حوادث قائل است، همدلی بیشتری دارم؛

(۵) به لحاظ تاریخی، چگونه اثبات می کنید که مجالس روضه یکی از مهم ترین کانونهای طرح مسائل سیاسی اجتماعی جامعه بوده و زنان شرکت کننده تحت تاثیر مباحث عرضه شده در این مجالس، دارای بینش و بصیرت سیاسی و تعهد اجتماعی شده بودند. با توجه به قصور گزارشات تاریخی از کم و کیف این مجالس بویژه مجالس زنان (که مطالعه آنها حتی هم اینک هم با محدودیت های زیاد مواجه است)، اثبات این مدعا به غایت مشکل است. علاوه

اینکه کارکرد اصلی روضه بما هو روضه حداکثر شوراندن احساسات و هیجانات مذهبی مثبت مخاطبان است. روشن است که افراد برای مشارکت عملی در عرصه های سیاسی اجتماعی، علاوه بر جنبه انگیزشی (که علی الفرض مجالس روضه متکفل آن بود) به جنبه های شناختی، بینشی، بصیرتی، دعوت (توسط جریانات)، راهبری، طرح مطالبات مشخص، نیز نیاز دارند؛

(۶) ادعای اینکه (ص ۱۸) علما در منابر خود همواره بر اینکه حکومت ابتدا حق ائمه (ع) و بعد از آنها حق فقهای طراز اول و مراجع تقلید شیعیان بوده که توسط دیگران غصب شده است، نیاز به ارائه شواهد تاریخی دارد؛ علمای شیعه اگرچه همواره با محوریت و مرجعیت شریعت، سیاست ها و عملکردهای ظالمانه حاکمان سیاسی زمان خود را مورد نقد و انتقاد قرار می دادند، اما ادعای داشتن حق حاکمیت سیاسی و اولویت بلامنازع خود بر دیگران، چیزی است که دست کم صراحت چندانی در مواضع سیاسی بزرگان دین نه در این دوره بلکه در طول حیات تاریخی شیعه ندارد؛

(۷) اینکه مجالس روضه زنانه بالقوه کارکردهای سیاسی اجتماعی متعددی داشته و دارند؛ و اینکه بالقوه زمینه الگوگیری از رفتارهای سیاسی بزرگان دین مثل حضرت زهرا و حضرت زینب (ع) را فراهم ساخته و می سازند، و اینکه بعضا و موردا می توانند بسیج توده ای ایجاد کنند؛ اجمالا فروضی قابل قبول و تاحدی محقق به نظر می رسند؛ اما همه سخن این است که چگونه مدعی هستید که این ظرفیت و کارکرد بالقوه در آن دوره فعلیت و عینیت یافته است. علاوه اینکه شما هیچ گزارش تاریخی مشخصی از کمیت و کیفیت (اجمالا از تعداد مجالس مذهبی برگزار شده در شهر تهران آماری بدست داده اید) مجالس مذهبی آن دوره، شخصیت و منش خطباء و ارباب منابر، انتظارات مردم از آن مجالس، محتواهای عرضه شده در آنها، میزان اقبال مردم بویژه زنان از این مجالس، میزان التفات و عاظ و مداحان به مسائل سیاسی

اجتماعی روز، بدست نداده اید. آنچه بیشتر مورد تاکید شما قرار گرفته حضور جدی زنان در برهه ای از دوره قاجار در این مجالس و انگیزه معنوی آنها از این شرکت (مثلا کسب ثواب و احیانا توفیق توبه) بوده است.

علاوه اینکه ادعای داشتن کارکردهای تبلیغی و بیان معارف دینی و اخلاقی که جزو وظایف ذاتی منابر و مجالس مذهبی بوده و هست؛ چیزی را اثبات نمی کند. شما در پایان نوشتار، برای اثبات کارکردهای سیاسی اجتماعی منبر به مثالهایی توسل جسته اید که اتفاقا مدعای شما را اثبات نمی کند. مواردی مثل توصیه برخی علمای آن دوره (در اصفهان) به استفاده از ماکولات و ملبوسات میهنی (و به نوعی تحریم مصرف کالاهای وارداتی)، پرهیز از رفتن به حمامهای عمومی (به دلیل غیر بهداشتی بودن)، پرهیز از غیرت ورزی بی جا مردان (که گاه سوء ظن آنها به قتل زنان و دختران منجر می شد)؛

در هر حال، آنچه شما مدعی ایفای آن از سوی منابر و مجالس مذهبی هستید، نقش های سیاسی اجتماعی مهم و برجسته از جنس ترغیب و بسیج توده ها به ایجاد تحولات مهم و مشارکت در وقایع سیاسی اجتماعی دوران ساز است؛ که برغم اهمیت چندان مورد التفات قرار نگرفته است)؛

۸) سوژه برخی اعتراضات زنان مثل واکنش به حمله روسها و شکست سربازان وطن، یا اعتراض به حکومت برای گرانی برخی اقلام و کمبود آرد و نان و سایر مایحتاج عمومی در دوره قحطی؛ ربط مستقیمی به تعلقات مذهبی معترضان ندارد (فتوای برخی علما مثل میرزاسیخ مجتهد هم بیشتر جنبه تحریکی داشته تا علت اصلی برای وقوع این جنبش و ادامه آن). در قضیه تنباکو نیز عرق ملی و واکنش به خیانت حکومت را نمی توان نادیده گرفت اگرچه فتوای میرزای شیرازی روشنگر و بصیرت بخش بود و از خیانت دربار در انعقاد این قرارداد پرده برداشت. علاوه اینکه این اعتراض بیشتر از ناحیه زنان دربار علنی شده و شاید به تبع آنها

به بیرون نیز سرایت کرده باشد، اما ادعای عمومیت این اعتراض از سوی زنان جامعه یا حتی زنان پایتخت، موضوعی است که نیاز به اثبات دارد؛ در خصوص قضیه مشروطه نیز که برخی ادعای مشارکت زنان را کرده اند، در نوشته شما نه از اصل آن واقعه و نه از نحوه شرکت زنان در آن چیزی نقل و گزارش نشده است؛

۹) تقاضای زنان از دولت برای بستن قهوه خانه ها اگر واقعا به دلیل رواج شرابخواری و قمار بازی در این مراکز بوده می تواند یکی از مصادیق برجسته نهی از منکر توسط زنان در آن دوره شمرده شود. اما خود شما در جای دیگری از نوشتار، مصرف شکر اروپایی در این قهوه خانه ها را عامل این اعتراض دانسته اید. سوالی که در اینجا مطرح است اینکه چرا در این خصوص نقش مردان و بویژه علما چندان که باید برجسته نیست (البته احتمالا نظر شما این است که مردان از ترس اینکه مبدا شناخته شوند، و مورد آزار و شکنجه و محرومیت های اجتماعی قرار گیرند، ترجیح می دادند شرکت نکنند اما خانم ها چنین معذوراتی نداشتند)؛

۱۰) شما احتمالا به دلیل اینکه زنان معترض غالبا و بلکه تماما محجبه بودند یا در مواردی از شعار «واالسلاما»، «واشریعتا»، «یا علی»، «یا حسین» در اعتراضات خود استفاده می کردند، و از طرفی، با توجه به فقدان احزاب سیاسی برای ایجاد هماهنگی و تحریک معترضان و نیز فقدان رسانه های جمعی هدایت گر توده ها؛ سعی کرده اید مجالس روضه را علت العلل این تحریکات و جنبش ها ذکر کنید؛ استدلالی که بیشتر از تعلقات مذهبی شما تاثیر پذیرفته است. روشن است که حجاب زنان علاوه بر توجیه دینی، توجیه فرهنگی و سنتی هم داشته و دارد. علاوه اینکه در آن دوره هنوز کشف حجاب مطرح نشده بود تا محجبه بودن به عنوان نشانه مقاومت فرهنگی در مقابل سیاست های حاکمیت و فرهنگ وارداتی فرهنگی تفسیر شود. این نوع شعارها نیز معمولا کلیشه های زبانی است که مومنان گاه و بیگاه برای مقاصد از آن

سود می جویند و نمی توان به معنا و مضمون دینی و قدسی آنها استناد جست. مثل «یاالله گفتن» مردم به هنگام ورود به یک مکان؛

(۱۱) تلویحا ادعا کرده اید که درک سیاسی اجتماعی زنان جامعه در آن روز بیشتر از مردان بوده است؛ اگر این تاثیرات ناشی از شرکت زنان در مجالس روضه بوده که مردان هم در آن شرکت می کردند. ازطرفی، اعتراض به اوضاع سیاسی اجتماعی نامناسب هم بیش از زنان، از مردان انتظار می رفت؛ اساسا چرا مردان در این صحنه ها مشارکت ندارند. ممکن است شما ادعا کنید که اثبات شی نفی ماعدا نمی کند، مراد ما در این نوشتار مشارکت زنان بوده است. اگر همچون سایرین مشارکت قاطع در این حوادث را از آن مردان بدانیم، در آن صورت، نقش زنان به دلیل جایگاه ثانوی آنها در جامعه آن روز، بیشتر تبعی می نماید و این منافی با ادعایی است که شما در این نوشتار در صدد اثبات آنید؛

(۱۲) شما در مخالفت کسانی که مشارکت سیاسی اجتماعی زنان را به متابعت و پیروی آنها از مردان و بویژه علما تفسیر کرده اند، اصرار دارید که آن را یک حرکت مستقل و خودجوش و ناشی از شعور سیاسی اجتماعی بالای زنان بدانید. در واقع آنچه شما بر اثبات آن تاکید دارید اصل مشارکت زنان است که نظریه رقیب نیز آن را قبول دارد. موضع نزاع این است که شما این مشارکت را امری خود جوش و استقلالی و نظریه رقیب آن را امری تبعی و دنباله روانه می داند. در هر حال، شما در مقابل رقیب باید بر اثبات تبعی نبودن استدلال کنید و دلایل تاریخی مستند ارائه نمایید؛

(۱۳) در اینکه زنان در آن دوره در برخی شهرهای بزرگ مثل تهران و تا حدی تبریز، مشارکت سیاسی اجتماعی داشتند، اجمالا قابل قبول است اما این که اصرار دارید آن را ناشی از درد و تعهد مذهبی زنان تفسیر کنید، جای تامل دارد. برخی از مفسران تاریخ سیاسی

- معاصر حتی مبارزات قهرمان ملی ضد استبداد و ضد استعمار مثل ستارخان، باقرخان، کوچک جنگلی، محمدخیابانی و امثال آنها را ملی یا حداکثر ملی - مذهبی تفسیر می کنند؛
- (۱۴) پاسخ های شما در نقد نظریه های رقیب قدری آشفته، بعضا مغاطی و همراه با حاشیه روی و زیاده گویی است. با توجه به ایلیاتی بودن اکثریت جامعه ایران در دوره قاجار، چرا ادعای محرومیت زنان در این دوره از حقوق مالکانه و جایگاه اجتماعی در خور، را حمل بر ذهنیت غربی مدعیان می کنید؛
- (۱۵) در نقد کلام مورگان شوستر گفته اید، مراد از «ضعیف بودن زنان» در فرهنگ ایرانی یعنی زنان موجوداتی لطیف اند و شما مردان باید نسبت به آنها نرم تر و مهربان تر باشید. ظاهرا گفتمان غالب در آن روز این بوده که زنان در مقایسه با مردان ضعیف اند یعنی در مقام فکر، اراده، تصمیم و انجام امور مهم ضعف هایی دارند که باید در محول کردن برخی امور سیاسی اجتماعی به آنها احتیاط کرد؛
- (۱۶) مواردی هم که به عنوان موید به نویسندگان غربی استناد داده اید دقیق نیست آنها عمدتا بر نقش زمینه های فرهنگی - ارزشی موجود در تاریخ ایران که احتمالا در جنبش اعتراضی زنان موثر بوده، توجه داده اند نه لزوما فرهنگ مذهبی؛ البته شما چون فرهنگ ایرانی را فرهنگی مذهبی می دانید و طبق گزاره مشهور «سیاست ما عین دیانت ماست»، بر این باورید که ریشه هر حرکت سیاسی اجتماعی را باید در اعتقادات مذهبی مردم این دیار جستجو کرد! روشن است که این استدلال به غایت ضعیف و ناتمام است؛
- (۱۷) پایان بخش این بیان، به نکته ای در خصوص رونق مجالس روضه و گرمی کارروضه خوانها در زمان ناصرالدین شاه قاجار اشاره کرده اید و ظاهرا این را موید قاطعی برای ادعای خود قلمداد کرده اید. طبق این نقل: «محمدحسن خان اعتماد السلطنه نذر کرده بود که همه ساله در شب عاشورا چهل منبر روضه رود». صحت این نقل و نذر محل مناقشه است و چنین

نذری اساساً برآوردنی نیست. چگونه می شود در یک شب، کسی در چهل مجلس که غالباً با فاصله مکانی برگزار می شدند، شرکت کند. اگر برای هر مجلس تنها ده دقیقه وقت نیاز باشد، ایشان در یک شب عاشورا حداقل هفت ساعت باید در مجالس مختلف حاضر باشد، و تخصیص چنین زمانی به طور عادی غیر ممکن است.